



## رمز گشایی از «سنن النبی» در سایه مکتب اخلاقی علامه طباطبایی

سنن النبی کتابی است که علامه طباطبایی برای عمل شخصی خویش گرد آوری کرده بودند و در زمان حیات شان با نظر خود علامه به چاپ رسید. علامه مکرر این کتاب را به دوستان و آشنایان هدیه می دادند.

سنن النبی کتابی است که علامه طباطبایی برای عمل شخصی خویش گرد آوری کرده بودند و در زمان حیات شان با نظر خود علامه به چاپ رسید. علامه مکرر این کتاب را به دوستان و آشنایان هدیه می دادند.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه: «بسیار موذّب بود. به سخنان دیگران خوب گوش می داد. سخن کسی را قطع نمی کرد و اگر سخن حقّی را می شنید، تصدیق می کرد. از مباحث جدلی گریزان بود ولی به سوالات دیگران بدون خودنمایی پاسخ می داد.» [۱]

چرا که پیامبر(ص): «خود را از سه چیز به سختی دور می داشت؛ جدال و کشمکش، پرحرفی و ذکر مطالب بی فایده. نسبت به مردم نیز از سه چیز پرهیز داشت؛ کسی را نکوهش و سرزنش نمی کرد، لغزشهای کسی را جستجو نمی نمود و عیب کسی را پی نمی گرفت. سخن نمی گفت مگر در جایی که امید ثواب در آن می داشت. هنگام سخن گفتن چنان اهل مجلس را جذب می کرد که همه سر به زیر افکنده، گویی پرنده بر سرشان نشست، آرام و بی حرکت می ماندند، و چون ساکت می شد آنان سخن می گفتند و نزد آن حضرت بر سر سخنی نزاع نمی کردند. هر که سخن می گفت همه ساکت به سخنانش گوش می دادند تا سخنش پایان یابد. و در محضر حضرتش به نوبت سخن می گفتند.» [۲]

هر یک از شاگردانش حس می کرد که نزدیک ترین افراد به اوست است و بیشترین ملاحظت و محبت را از او دریافت می کند. [۳] در دست نوشته هایش از سنّت نبوی این روایت را یادداشت کرده بود که پیامبر(ص) «حق هر یک از اهل مجلس را ادا می کرد و کسی از آنان نمی پنداشت که دیگری نزد آن حضرت از او گرمی تر است.» [۴]

این تشبّه به سنن النبی(ص) موردی و محدود یا مقطعی و تصادفی نبود. از همان ابتدای ایام طلبگی اهتمام ویژه ای به سنن و آداب معاشرت نبی مکرّم اسلام(ص) داشت، به همین جهت به مطالعه ی بیش از ۶۰ کتاب حدیثی، از آثار بیش از ۴۰ تن از دانشمندان اسلامی پرداخت. آن زمان ها بیشتر کتاب ها نسخه خطی و چاپ سنگی بودند. کتب روایی را زیر و رو کرد تا توانست با گرد آوری بالغ بر ۴۰۰ روایت، ریز به ریز سنن و سیره پیامبر(ص) را یادداشت نموده و به آن ها عمل کند. [۵] چرا که قرآن کریم پیامبر(ص) را اسوه حسنه معرفی نموده است. [۶]

فرزند ایشان نقل می کند؛ علامه کتاب «سنن النبی» را خودش مو به مو در کل عمر انجام می داد. علامه طباطبایی در روایتی که در مقدمه سنن النبی در مورد سبب نگارش کتاب آورده است، می نویسد [۷]: امام صادق(ع) می فرماید «من دوست ندارم که مسلمانی بمیرد، مگر این rlm& که تمام آداب و سنن آن حضرت را و لو یک بار هم که شده، انجام دهد.» [۸] به همین دلیل بود که اصرار داشت برای یکبار هم که شده میگو بخورد. این خواسته ایشان با رویه زندگی و خوراک ساده ایشان متفاوت بود، وقتی دلیل این خواسته از ایشان سوال شد، فرمود پیامبر(ص) یکبار در عمرشان میگو خورده بودند. [۹]

سنن النبی کتابی است که مرحوم علامه طباطبایی ابتدا برای عمل شخصی خویش گرد آوری کرده بودند، ولی جزء آخرین آثاری است که در زمان حیات ایشان با نظر و خواست خود ایشان به چاپ رسید و از میان کتاب های خویش، مکرر این کتاب را به دوستان و آشنایان هدیه می فرمود. [۱۰] اهتمام ایشان به این روایات به قدری است که در المیزان در بحث «ادب انبیاء» که خود بحثی تفصیلی در جلد ششم المیزان است. پس از ذکر ادب الهی انبیاء در لسان قرآن از آدم(علی نبینا و آله و ع) تا نبی خاتم(ص) بر خلاف مباحث روایی المیزان، به طور تفصیلی در حدود ۵۰ صفحه، ۱۸۳ روایت را که شامل همه انواع آداب و سنن نبی ختمی(ص) است مستقیماً از «سنن النبی» که در آن زمان رساله ای منتشر نشده برای عمل شخصی ایشان بود [۱۱]، ذکر می کنند. و در پایان در تأیید این روایات تصریح می کنند که «این بود پاره ای از آداب و سنن آن حضرت که ما آن را از رساله rlm& ای که سابقاً در باره سنن آن حضرت تالیف کرده بودیم انتخاب نموده، در اینجا ذکر نمودیم، و در کتب شیعه و سنی روایات مستفیضه rlm& ای در این باره مکرر نقل شده که البته آیات الهی قرآن نیز آن را تأیید می rlm& کند و هیچیک از آنها را رد و انکار نمی rlm& نماید.» [۱۲]

سرّ این اهتمام علمی و اقتدای عملی علامه طباطبایی به روایات «سنن النبّی» که به نظر می آید از روایت امام صادق(ع) و بیان قرآن در مورد اسوه بودن پیامبر(ص) برداشت شده است را باید در همین مباحث المیزان جستجو کرد.

آنچه در مقدمه سنن النبّی به نقل از مرحوم علامه آمده است، [۱۳] بحثی است که در ذیل همین مباحث ادب انبیاء، ذکر گردیده است. علامه طباطبایی در ضمن بیان آداب و سنن پیامبر اسلام(ص) با اشاره به آیه شریفه «إِتِّكَافٌ لِّعَلَىٰ رِجْلَيْهِ» [۱۴] ایشان را دارای خلق عظیم می داند و در ذیل این آیه شریفه با بیان روایت نبوی؛ «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» [۱۵] اتمام مکارم اخلاق را رسالت نبی ختمی(ص) و مقام اختصاصی ایشان ذکر می کند. [۱۶] و برای فهم خلق عظیم ایشان، ارجاع می دهد به همین روایات برگزیده «سنن النبّی» که در جلد ششم المیزان در مبحث ادب انبیاء آمده است. [۱۷]

اما این که مرحله اتمام مکارم اخلاق چیست، در ضمن تبیین مکاتب اخلاقی در المیزان بیان شده است. ایشان ضمن تبیین مسالک اخلاقی سه گانه بیان می کند که مسلک اوّل که مبتنی بر غایات دنیوی و اجتماعی است اخلاق بشری و عرفی مبتنی بر پسند عامّه مردم و در مرحله عالی خود که اخلاق حکما است، مبتنی بر حقّ و فضائل اجتماعی است. مسلک دوّم که مبتنی بر فضائل انسانی و غایات اخروی است، مسلک اخلاقی انبیا(سلام الله علیهم اجمعین) است که بر مبنای تبشیر به بهشت و نعم اخروی و انداز از جهنم و عذاب اخروی است. این مسلک اگرچه مورد تأیید قرآن است اما سطح عالی اخلاق قرآن، مسلک سوّم است که اخلاق توحیدی و مسلک نبی ختمی(ص) است و «مخصوص به قرآن کریم است و در هیچ یک از کتب آسمانی که تا کنون به ما رسیده یافت نمی شود و نیز از هیچ یک از تعالیم انبیاء گذشته(سلام الله علیهم اجمعین) نقل نشده و نیز در هیچ یک از مکاتب فلاسفه و حکمای الهی دیده نشده» [۱۸]

مسلک سوم که طریقه قرآن است «بر اساس توحید خالص و کامل بنا شده، توحیدی که تنها و تنها در اسلام دیده می شود و خاص اسلام است. بنای اسلام بر محبت عبودی و ترجیح دادن جانب خدا بر جانب خلق و بنده است (یعنی هر جا که بنده در سر دو راهی قرار گرفت که یکی به رضای خدا و دیگری به رضای خودش می انجامد، رضای خود را فدای رضای خدا کند، از خشم خود به خاطر خشم خدا چشم ببوشد، از حق خود بخاطر حق خدا صرف نظر کند.) و معلوم است که محبت و عشق و شور آن بسا می شود که انسان محب و عاشق را به کارهایی وا میدارد که عقل اجتماعی، آن را نمی پسندد، چون ملاک اخلاق اجتماعی هم، همین عقل اجتماعی است و یا به کارهایی وا میدارد که فهم عادی که اساس تکالیف عمومی و دینی است، آن را نمی فهمد، پس عقل برای خود احکامی دارد و حب هم احکامی جداگانه» [۱۹]

با این تفصیل، دعوت نبی ختمی(ص) به اخلاق توحیدی مبتنی بر محبت الهی است. و این دعوت در سایه تبعیت کامل از ایشان محقق می گردد. و این روح حاکم بر کتاب «سنن النبّی» که اگر به آن توجه شود، حیات توحیدی در پرتو روایات نبوی آن موج می زند. لذا خداوند خطاب به پیامبر(ص) می فرماید «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» [۲۰] مسیر این محبت الهی، تبعیت و پیروی از پیامبر(ص) است و روشن است که این تبعیت باید از روی محبت پیامبر(ص) که نازله محبت الهی است باشد تا انسان را به محبت الهی برساند. لذا علامه طباطبایی ذیل همین آیه شریفه می فرماید:

«اسلام -یعنی شریعتی که برای پیامبر اسلام تشریح شده و عبارت است از مجموع معارف اصولی و اخلاقی و عملی و سیره آن جناب در زندگی- همان سبیل اخلاص است، اخلاص برای خدای سبحان که زیر بنایش حب است پس اسلام دین اخلاص و دین حب است.» [۲۱]

با این بیان ادب الهی نبی ختمی(ص) عبارت است از صورت و هیأت این توحید حبّی در فعل و عمل ایشان که نازله توحید و اخلاق توحیدی در عمل ایشان است. [۲۲] و تبعیت از آن ما را به این مرتبه توحید الهی و ولایی بر مبنای محبت الهی می رساند و اساساً شریعت الهی تمثالی از ادب و اخلاق ایشان است [۲۳] و این معنای دقیق اسوه بودن پیامبر(ص) در آیه شریفه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» [۲۴] است. مرحوم علامه بیان می کنند، که اسوه بودن ایشان و دعوت به تبعیت از ایشان به صورت مطلق آمده است و لذا اسوه بودن ایشان در همه رفتار و آداب و سنن زندگی ایشان به صورت ثابت و همیشگی است. [۲۵]

چرا که هر عملی که نبی مکرم اسلام(ص) انجام می دادند، با هدایت الهی بوده و خداوند نیز ما را به اقتدای ایشان فرمان داده است: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ اقْتَدُوا» [۲۶]. همچنین در روایتی از امیرالمؤمنین آمده است که «فاقتدوا بهدی رسول الله ص فإِنَّه أفضل الهدی، و استنوا بسننه فإِنَّها أشرف السنن» [۲۷]؛ به این معنا که از روش رسول خدای پیروی کنید که بهترین روش هاست، سنت او را بکار گیرید که شریفترین سنت هاست. در نتیجه، بهترین

الگو رسول الله است و هر کاری که از این الگو پیروی کند با هدایت الهی انجام شده است.

این تبعیت زمانی تام می شود، که محبت پیامبر(ص) مبنای تبعیت قرار گیرد، و انسان خود را سایه معشوق خویش که وجود پیامبر(ص) است بیابد و آنچه را او برای خود و تابعانش می پسندیده است، برای خود بیسندد. چنین تبعیتی منجر به جاری شدن فعل و سنت ایشان در وجود انسان و ملحق شدن عمل ما به عمل ایشان می شود و از این طریق انسان ارده پیامبر(ص) را در وجود خود جاری کرده است و از این طریق زمینه شفاعت و معیت با ایشان را برای خود فراهم می سازد.

شاید به همین دلیل و برای جلب این محبت و انس به وجود نبی اکرم(ص) است که علامه طباطبایی سنن النبی را با روایاتی در باب شمایل و اوصاف ظاهری ایشان آغاز می کنند و به لطافت های ظاهری و روحی ایشان توجه خاص می کنند تا با ایجاد انس بیشتر با ایشان زمینه محبت و تبعیت را فراهم آورند. روشن است که روایات جزئی از آداب ظاهری تا آداب نشست و برخاستن و پوشش و خواب و خوراک و... که در این کتاب گرد آوری شده است، تنها به چشم محب و عاشقی که به دنبال مشاهده جمال محبوب خویش است، از میان روایات سنت نبوی قابل احصاء و نگارش است و چنین شخصیتی است که در مقابل محبوب برای خود چیزی قائل نیست و به دنبال تشبیه و تقرّب تام و همه جانبه به معشوق خویش در مسیر وصال اوست.

امید است که مقارنت میلاد نبی مکرم اسلام(ص) با ۲۴ آبان ماه، سالروز ارتحال علامه طباطبایی و روز بزرگداشت ایشان که سبب نگارش این سطور بود، موجب توجهی دوباره به کتاب شریف «سنن النبی» در پرتو مبانی اخلاق توحیدی علامه طباطبایی که همان توحید قرآنی اختصاصی امت نبی ختمی است گردد تا در پرتو آن با انس و محبت به پیامبر(ص)، زمینه تبعیت از ایشان در سایه محبت الهی برای ما فراهم شود.

[۱] - سیری در سیره علمی و عملی علامه طباطبایی از نگاه فرزندان، ص ۱۷۳.

[۲] - سنن النبی علامه طباطبایی، ترجمه استادولی، ص ۲۱.

[۳] - در نظر عمده شاگردان ایشان چنین محبتی ذکر شده است.

[۴] - سنن النبی علامه طباطبایی، ترجمه استادولی، ص ۲۰.

[۵] - سنن النبی، ترجمه افقهی، ص ۲۰ و المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۳۳۸

[۶] - سنن النبی، ترجمه افقهی، ص ۳۰ و ۳۱

[۷] - سنن النبی علامه طباطبایی ترجمه افقهی، ص ۵۵.

[۸] - من لایحضر، ص ۴۳۱.

[۹] - زمهر افروخته ص ۳۶.

[۱۰] - مقدمه سنن النبی علامه طباطبایی، ترجمه افقهی.

[۱۱] - در پاورقی متن اصلی المیزان که در ترجمه نیامده فرموده اند: «استخرجناها من رسالة عملناها سابقاً فی سنن النبی صلی الله علیه و آله.» المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۳۳۸

[۱۲] - ترجمه تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۴۸۷.

[۱۳] - سنن النبی علامه طباطبایی، ترجمه افقهی، ص ۳۰ و ۳۱.

[۱۴] - سوره قلم آیه ۴

[۱۵] -

[۱۶] - ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۶۳۱

[۱۷] - ترجمه تفسیر المیزان ج ۱۹، ص ۴۱۸ و ۴۱۹

[۱۸] ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۵۳۹

[۱۹] - ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۵۴۲.

[۲۰] -

[۲۱] - ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۲۴۹

[۲۲] - المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۲۵۷ و ۲۵۸.

[۲۳] - ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۴۹

[۲۴] -

[۲۵] - ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۴۳۲.

[۲۶]

[۲۷] تحف العقول عن آل الرسول عليهم السلام، جلد ۱، صفحه ۱۴۹؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰